

پرسش ۹۳: چه موقع فهمیدید که شما یمانی هستی؟

السؤال / ۹۳: بسم الله الرحمن الرحيم، أرجو الردّ من قبل السيد أحمد الحسن شخصياً جزاكم الله خيراً.

سيدي الفاضل، لقد علمت مؤخراً بدعوتكم الشريفة، وقمت بالاستخارة فكانت واضحة وصريحة بهداية دعوتكم والأمر باتباعها، ومن وقتها فإن قلبي يهوى إليكم وآسف لأنني لم ألتحق بخدمتكم؛ لأن بحثي ما زال قائم للتأكد، وذلك لكثرة المدعين، وقد دعوت الله لرؤيتكم في المنام فلم أوفق لذلك، فأرجو منكم سيدي أن تدعو الله ليهديني ويوفقني لرؤيتكم.

سيدي الفاضل، كان لدي عدّة استفسارات أجابني الأنصار هنا عن بعضها، وانتظر الردّ للقسم الآخر، ولدي الآن بعض الأسئلة أرجو منكم إيضاحها:

بسم الله الرحمن الرحيم. اميدوارم شخص سيد احمد الحسن پاسخ مرا بدهد.

خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید!

آقای بزرگوار من، دعوت شریف شما را به تازگی شنیدم و استخاره کردم و نتیجه بسیار واضح و صریح بود؛ هدایت به دعوت و فرمان به پیروی از شما. از همان هنگام، قلبم به سوی شما متمایل شد و بسیار متأسفم که به خدمت شما شرفیاب نشده‌ام؛ زیرا به جهت بسیار بودن مدعیان، تحقیقات من هنوز با جدیت ادامه دارد. دعا نمودم تا خداوند دیدار با شما را نصیبم کند ولی تا کنون موفق نشدم. آقای من، اميدوارم از خداوند بخواهی مرا هدایت کند و دیدار شما را نصیبم فرماید.

آقای بزرگوار من! سؤال‌هایی داشتم که برخی از آنها را انصار، پاسخ گفتند و منتظر پاسخ بقیه‌ی سوالاتم هستم. پرسش‌هایی هم دارم که اميدوارم شما توضیح بفرمایید:

متی کان علمکم بأنکم الیمانی (ع) ؟

۱ - از چه زمان دانستید که شما یمانی (ع) هستید؟

سبب نهابكم للدراسة في المدارس والجامعة والحوزة ؟ هل لطلب علوم أم ماذا ؟

۲ - علت رفتن شما برای تحصیل به مدرسه، دانشگاه و حوزة چه بود؟ آیا برای كسب علم بود یا علت دیگری داشت؟

هل لديكم معرفة بجميع العلوم واللغات المتداولة الآن بين الشعوب ؟

۳ - آیا به تمام علوم و زبانها و گویشهای رایج ملتها مسلط هستید؟

لقد علمت من أحد الأنصار أنكم تقبلتم دور نبي الله عيسى (ع) في التعذيب والصلب، وقد رأى المتحدث معي آثار ذلك على يدكم الكريمة، فهل تم ذلك بجسدكم الحالي ؟ أو أرجعكم الله تعالى إلى ذلك الزمان وقمتم بالدور ومن ثم أعادكم ؟

۴ - یکی از انصار به من اطلاع داد که شما وظیفه‌ی پیامبر خدا عیسی (ع) را در پذیرفتن شکنجه و کشیده شدن به صلیب، تقبّل کردید و می‌گویند که آثار آن را بر روی دستان مبارک شما دیده است. آیا این عمل بر روی جسد فعلی شما صورت گرفته است؟ یا خداوند شما را به آن زمان برده، شما انجام وظیفه نمودید و سپس شما را بازگردانید؟

لقد كانت من آيات الله تعالى أن يميت بعض خلقه ويحييهم بعد مدة من الزمن كما في أصحاب الكهف، فهل حصل العكس، أي يرجعهم إلى زمان متأخر ومع من ؟ وإذا كان الجواب لا فلماذا ؟

۵ - در بعضی از آیات خداوند متعال آمده است که بعضی از خلق خود را می‌میراند و پس از زمانی، آنان را زنده می‌کند، مانند اصحاب کهف. آیا عکس این عمل نیز انجام می‌شود؟ یعنی کسانی را به زمان پیش‌تر ببرد و به همراه چه کسی؟ و اگر جواب خیر است، چرا؟

آسف لإطالتي عليكم، ولكن لدي استفسار أنه أثناء طوافي بالبیت الحرام هذا العام وفي طواف عمرة التمتع، وكذلك طواف النساء سقط براز الطير على كتفي في الأولى، وعلى راسي في الثانية، فهل لهذا الأمر معنى معين؟

وأرجو من السيد الفاضل أن يعلمني دعاءً يستجيبه الله من الحقراء أمثالي، المملوئين بالمعاصي والكبائر للهداية، ولقضاء الدين وتسهيل الرزق، وأرجو أن تدعو لي بذلك ولهدايتي لطريق الحق؛ لأنك كريم من أبناء كرام ودعائكم لا يرد ومن أحيى نفساً فكأنما أحيى الناس جميعاً، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: أحمد كريم الحياي

از اینکه سختم طولانی شد، معذرت می‌خواهم؛ اما پرسش دیگری هم دارم: امسال هنگام طوافم در خانه‌ی خدا در طواف عمره‌ی تمتع و همچنین طواف نسا، در مرتبه‌ی اول فضله‌ی پرنده‌ای بر روی کتفم افتاد و در مرتبه‌ی دوم، بر روی سرم سقوط کرد. آیا این اتفاق معنی خاصی دارد؟

از سید گران‌قدر تقاضا دارم به من دعایی برای آمرزش گناهان، توفیق هدایت، قضای دین و تسهیل در روزی بیاموزد که خداوند سبحان، آن را از افراد حقیری چون من قبول و اجابت فرماید. از شما تقاضا دارم برای منظور فوق‌الذکر و هدایت‌م به راه راست دعا فرمایید؛ چرا که شما کریم و از فرزندان کریمان هستی و دعای شما بازگردانیده نمی‌شود؛ اگر کسی یک نفر را نجات دهد، گویی همه‌ی انسان‌ها را نجات داده است. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

فرستنده: احمد کریم الحیالی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) [323].

خداوند متعال می فرماید: (همان گونه [که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم] بر تو نیز حقایقی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؛ [و از محتوای قرآن آگاه نبودی] ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله ی آن هرکس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم و به یقین تو به سوی راه راست هدایت می کنی.)

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعِلْمِ أَهْوَى عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالَمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَعُونَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ؟ قَالَ: (الْأَمْرُ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَأَوْجِبُ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ). ثُمَّ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ، أَيَقْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ لِي: بَلَى، قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّتِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ، فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلِمَ بِهَا الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ، وَهِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أُعْطَاهَا عَبْدٌ عِلْمَهُ الْفَهْمَ) [324].

از ابو حمزه روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله (ع) از علم پرسیدم: آیا همان علمی است که عالم آن را از زبان مردان فرامی گیرد یا در کتاب نزد شما است و آن را می خوانید و از آن آگاه می شوید؟ فرمود: «این موضوع برتر و بالاتر از اینها است. آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده ای: (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ)» [325] (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است)». سپس فرمود: «یاران شما در مورد این آیه چه می گویند؟ آیا این طور می خواندند که در آن موقع (پیامبر) نمی دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتم: جانم به فدایت، نمی دانم چه می گویند». فرمود: «آری، در وضعیتی بود که نمی دانست کتاب چیست و ایمان کدام

است، تا اینکه خداوند متعال روحی که در کتاب ذکر شده است را فرستاد و وقتی آن را به او وحی کرد آنگاه علم و فهم را با آن به او آموخت. این روحی است که خداوند متعال به هر که بخواهد عطا می‌فرماید که اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، فهم را به او آموخته است» [326].

نحن بني آدم أنزلنا الله إلى هذا العالم الديني الظلماني للامتحان الثاني، وحجبتنا بالأجساد وأنسانا ما كنا فيه من الامتحان الأول في عالم الذر الذي سبق وكنا فيه. وفي عالم الذر تحدد حال كل منا فأشقى الأشقياء من قصر نظره على نفسه فلم ير إلا الأنا، والفائز بالسباق صلوات الله عليه وعلى آله من قصر نظره على ربه ولم يلتفت إلى نفسه لما تجلّى لنا الله سبحانه.

خداوند ما فرزندان آدم را برای امتحان دوم به این عالم دینوی تاریک و ظالمانی فرو فرستاد و حجابی از جسد بر ما کشید و آنچه در امتحان اول در عالم ذر - که در آنجا بودیم - بر ما گذشت را فراموشی مان داد. در عالم ذر وضعیت هر کدام از ما مشخص گردید؛ بدبخت‌ترین بدبخت‌ها، کسی بود که نگاهش فقط به خودش بود و کس دیگری جز خودش را نمی‌دید و پیروز مسابقه حضرت محمد (سلام و صلوات خداوند بر او خاندانش باد) بود که نگاهش را فقط به پروردگارش دوخت و به خویشتن هیچ التفات نداشت تا اینکه خداوند سبحان برای ما متجلی و آشکار شد.

قال تعالى: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) [327]، وبين هذين المقامين ترتب بقية بني آدم. ولم يكن هذا الامتحان الثاني إلا ليحتج الله على الناس ولئلا يقول أحد لم نُعط فرصة ثانية، ولم يكن هذا الامتحان الثاني إلا لكرم الله سبحانه وتعالى، وسيكون هناك امتحان ثالث لمن محض الإيمان محضاً ولمن محض الكفر محضاً؛ لأنّ ثواب أولياء الله عظيم وعقاب أعداء الله شديد فيدخلون امتحاناً ثالثاً لبيان أنّ نتيجتهم هي هي،

خداوند متعال می‌فرماید: « و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگوئید ما از آن بی‌خبر بودیم » ([328]). سایر فرزندان آدم بین این دو مقام، جای گرفتند. این امتحان دوم جز برای این نیست که خداوند با مردم اتمام حجت نماید تا کسی نگوید به من فرصتی دیگر داده نشد. این امتحان دوم جز از سر لطف و کرم خداوند سبحان و متعال، نبود. امتحان سومی نیز برای کسانی که ایمان محض دارند و کسانی که در کفر محض غوطه‌ور شده‌اند، وجود خواهد داشت؛ از آنجا که پاداش اولیای خداوند بسیار عظیم و عقاب و کیفر دشمنانش نیز بسیار شدید می‌باشد، به امتحان سومی وارد خواهند شد تا نتیجه‌ی هر کس به او نشان داده شود:

(بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) ([329])، ولتتم حجة الله على الخلق بتفضيل أوليائه والانتقام من أعدائه (الذين محضوا الإيمان والذين محضوا الكفر)، فلا يقل أحد لم أعطيت هؤلاء هذا المقام العظيم، ولم عذبت هؤلاء هذا العذاب الذي لم تعذبه أحدًا من العالمين؟؟ وهم مع تكرر الفرص التي أعطاهم الله ومع أن الله أعاد امتحانهم لن يكتفوا بل سيقولون: (رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ) ([330])، والله حذر الناس أن تكون عاقبتهم بعد الموت الندم، وهذا القول: (رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ) ([331]).

« نه، آنچه را که پیش از این پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان آشکار شد. اگر آنها به دنیا بازگردانند باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند باز می‌گردند، اینان دروغگویان اند » ([332]) و حجت خداوند بر خلقش با برتری دادن اولیایش و انتقام از دشمنانش، کامل گردد؛ کسانی که ایمان محض دارند و کسانی که در کفر محض غوطه‌ورند؛ تا کسی نگوید که چرا به کسی چنین مقام و مرتبه‌ی عظیمی عطا کردی و کسان دیگری را آن چنان عذاب نمودی که احدی از عالمیان را آن گونه عذاب نکردی؟؟ با اینکه خداوند فرصت دیگر به اینان عطا فرمود و با اینکه خداوند

امتحانشان را تکرار نمود، دست برنداشتند و گفتند: « می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را دو بار میرانیدی و دو بار زنده ساختی. پس ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟» ([333]) و خداوند مردم را بر حذر می‌دارد از اینکه عاقبتشان بعد از مرگ، پشیمانی باشد؛ با این سخن خود: « ای پروردگار من، چرا مرگ مرا اندکی به تاخیر نینداختی تا تأیید و تصدیق کنم و از شایستگان باشم؟» ([334])

فَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ قَدْ فَهَمْتَ أَنَّ وِلَادَةَ الْإِنْسَانِ فِي هَذَا الْعَالَمِ لَا تَعْنِي أَوَّلَ خَلْقِهِ، بَلْ غَايَةُ مَا تَعْنِيهِ أَنَّهَا أَوَّلَ دَخُولِهِ إِلَى هَذَا الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ لِلْإِمْتِحَانِ الثَّانِي، وَبَعْدَ أَنْ أَنْسَاهُ اللَّهُ الْإِمْتِحَانَ الْأَوَّلَ وَنَتِيجَتَهُ فِيهِ.

امیدوارم متوجه شده باشی که تولد انسان در این عالم به معنی ابتدای خلقت او نیست بلکه نهایت چیزی که می‌رساند این است که ابتدای ورودش به این عالم جسمانی برای امتحان دوم می‌باشد؛ پس از اینکه خداوند امتحان اول و نتیجه‌اش را از یادش برده است.

قال تعالى: (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) ([335])، أي: على أن نحْييكم في حياة جديدة وفي عالم جديد، بل أنتم كنتم في حياة سابقة فلماذا لا تتذكرون، بل ولا يتذكر الإنسان إلا بمشيئة الله وإرادته سبحانه.

خداوند متعال می‌فرماید: « ما مرگ را بر شما مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. * از اینکه به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را به صورتی که از آن بی‌خبرید از نو بیافرینیم * شما از آفرینش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نیاورید؟» ([336]) ؛ یعنی بر اینکه دوباره شما را در یک زندگانی جدید و عالمی جدید، حیات ببخشیم و حتی شما در گذشته نیز زندگانی داشته‌اید، پس چرا به یادش

نمی‌آورید؟ بلکه انسان چیزی را به یاد نمی‌آورد مگر به خواست و اراده‌ی خداوند سبحان.

أظن في هذا الكلام جواباً لكل أسئلتك إن تدبرته، وكمثال سأجيبك على بعضها من خلال هذا الكلام:

فکر می‌کنم در آنچه گفته شد پاسخ تمام سوال‌هایت باشد؛ به عنوان مثال پاسخ برخی پرسش‌هایت را با جملات زیر، می‌دهم:

(إعلم إني اليماني قبل أن أولد، ولم أعلم في هذا العالم الجسماني حتى ذكرني وعرّفني الله).

«بدان که من قبل از اینکه متولد شوم، یمانی بوده‌ام و در این عالم جسمانی از این موضوع اطلاع نداشتم تا خداوند مرا یادآوری و آگاهم نمود».

(تعلمت بعض علوم هذا العالم الجسماني كما تعلم الأنبياء (ع) من قبلي، فعيسى (ع) كان نجاراً، وتعلم النجارة من يوسف النجار).

«برخی از علوم این عالم جسمانی را همانند انبیای پیشین، آموختم؛ عیسی (ع) نجار بود و نجاری را از یوسف نجار آموخت».

(أعلم الكثير، ولكني لا أعلم شيئاً حتى يذكرني الله بما موجود في صفحة وجودي).

«بسیار می‌دانم ولی در عین حال، چیزی نمی‌دانم تا اینکه خداوند آنچه در صفحه‌ی وجودم وجود دارد را به یادم آورد».

وَأَذْكُرُكَ أَيضاً أَنْ الْعِلْمَ لَيْسَ فِي السَّمَاءِ فَيَنْزِلُ إِلَيْكُمْ وَلَا فِي الْأَرْضِ فَيُخْرِجُ إِلَيْكُمْ،
وَلَكِنَّهُ فِي الصُّدُورِ فَاسْتَفْهِمُوا اللَّهَ يَفْهَمَكُمْ (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ) ([337]).

همچنین به شما متذکر می‌شوم که علم در آسمان نیست تا به سوی شما پایین آید و
در زمین نیز نیست که برایتان خارج شود، بلکه درون سینه‌ها است؛ بنابراین از خداوند
بخواه تا به تو بفهماند: « از خداوند بترسید تا خدا شما را تعلیم دهد و او بر همه چیز
آگاه است » ([338]).

أنت وأنا وكل إنسان نحن جميعاً محتاجون أن نعود إلى الله ليخبرنا من نحن
ومن أين أتينا وإلى أين نحن ذاهبون.

من، شما و تمام انسان‌ها، همگی نیازمند بازگشت به خداوند هستیم تا ما را باخبر
سازد که چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

واعلم أنّ أي إنسان لن تحصل له الطمأنينة إلا إذا أجابه الله وعرف الحق من
الله، عندها لا يبالي إن وقع على الموت أو وقع الموت عليه، عندها لن تكون
الحياة أحب إليه من الموت ولا الموت أحب إليه من الحياة، بل سيكون حبيبه الله،
ولن تكون له إرادة ولا مشيئة إلا إرادة ومشية حبيبه سبحانه. سيسهر الليل
الوقت الذي ينام فيه الناس؛ ليخلو بحبيبه الذي لا ينام، عندما يصلي ويقرأ القرآن
يعلم يقيناً أنّ حبيبه يسمعه ويصغي إليه؛ لذا ستفيض عيناه بالدموع (وَإِذَا سَمِعُوا
مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ
رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) ([339]).

بدان و آگاه باش که هیچ انسانی به آرامش نمی‌رسد مگر اینکه خداوند پاسخ
دهد و حق را از طریق خداوند بشناسد؛ در این صورت، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که
مرگ به سراغش بیاید یا او سراغ مرگ برود، نه زندگی را به مرگ ترجیح می‌دهد و نه
مرگ را به زندگانی، دیگر هیچ خواست و اراده‌ای برایش باقی نخواهد ماند مگر خواست
و اراده‌ی دوستش، خداوند سبحان. آن هنگام که مردم در خواب به سر می‌برند، بیدار

خواهد بود؛ تا با دوستی که هرگز نمی‌خواهد، خلوت کند. وقتی نماز می‌خواند یا قرآن قرائت می‌کند اطمینان دارد که دوستش او را می‌شنود و به او توجه می‌نماید؛ پس چشمانش اشک‌بار خواهد شد: « چون آنچه را که بر پیامبر نازل کرده‌ایم بشنوند، از آنچه از حق شناخته‌اند چشمانشان اشک‌بار می‌شود. می‌گویند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، ما را نیز در زمره‌ی شاهدان بنویس » ([340]).

أَمَا مَا حَصَلَ لَكَ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَاعْلَمْ أَنَّ الْحَمَامَ مَعْرُوفٌ بِأَنَّهُ يَنْقُلُ الرِّسَالَةَ وَسُقُوطُ شَيْءٍ مِنْهُ عَلَيْكَ يَعْنِي سِتَاتِيكَ رِسَالَةً، وَكُونَ مَا حَصَلَ فِي بَيْتِ اللَّهِ يَعْنِي أَنَّ الرِّسَالَةَ مِنَ اللَّهِ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكَ إِلَى الْحَقِّ بَعْدَ أَنْ طَلَبْتَهُ، وَأَنْ يُؤْتِيكَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً هُوَ وَلِيِّي وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

اما در مورد آنچه در خانه‌ی خدا برایت اتفاق افتاد: معروف است که کبوتر، نامه‌بر است و سقوط کردن چیزی از او بر تو یعنی خبری به تو خواهد رسید و چون این حادثه در خانه‌ی خدا رخ داد یعنی پیام و نامه از سوی خداوند می‌باشد. از خداوند می‌خواهم، بعد از اینکه حق را طلب کردی، تو را بر آن توفیق عطا فرماید و در دنیا و آخرت نیکی را نصیب فرماید. او یاور من است و دوست‌دار صالحین.

وطلبت دعاء للهداية والرزق فأوصيك بصلاة الليل، وهذا الدعاء بعدها وهو دعاء زين العابدين علي ابن الحسين (ع): (إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِكَ، وَ نَامَتْ عِيُونَ أَنَامِكَ، وَ هَدَّاتُ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَ أَنْعَامِكَ، وَ غَلَّقْتَ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا، وَ طَافَ عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا، وَ اخْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً أَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً؛ وَ أَنْتَ يَا إِلَهِي حَيٌّ قَيُّومٌ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ، وَ لَا يَشْغُوكَ شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ أَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفْتَحَاتٍ، وَ خَزَائِنُكَ غَيْرُ مُغْلَقَاتٍ، وَ أَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ، وَ فَوَائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَهَا غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ، بَلْ هِيَ مَبْدُولَاتٌ. أَنْتَ إِلَهِي الْكَرِيمُ، الَّذِي لَا تَرُدُّ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَائِلِكَ، وَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرَادَكَ، وَ لَا عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ، لَا تَخْتَرِلُ حَوَائِجَهُمْ دُونَكَ، وَ لَا يَفْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ، وَ قَدْ تَرَانِي وَ وُفِّوْفِي، وَ ذُلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَعَلَّمُ سَرِيرَتِي، وَ تَطَّلِعُ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي، وَ مَا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ.

دعایی برای هدایت و روزی درخواست نمودی، تو را به نماز شب سفارش می‌کنم و دعای زیر را که از زین العابدین علی بن الحسین (ع) می‌باشد، بعد از آن قرائت نما: (خدای من! ستارگان آسمانت فرو رفته، و دیده‌های خلقت فرو خفته، و صداهاى بندگان و چهارپایان خاموش شده، و پادشاهان درها را به روی خود بسته در حالی که نگهبانان در گرد آن درها به حفاظت مشغول، و خود را از کسی که حاجتی از آنان خواهد یا احسانی طلبد پنهان داشته‌اند، و تنها تو ای خدای من، زنده و پاینده‌ای که نه خواب تو را فرا می‌گیرد و نه چُرت، و هیچ چیز تو را از چیز دیگر سرگرم نسازد، درهای آسمان برای دعا کنندگان باز است، و خزانت بسته نیست، و درهای رحمت پوشیده نیست، و احسان‌های تو برای آن کس که از تو درخواست کند ممنوع نیست بلکه همه مبذول و در دسترس است. خدای من، تو همان کریمی هستی که هیچ درخواست کننده‌ای از مؤمنان را که به تو روی آورد از بارگاہت دور نسازی، و از هیچ کدام از آنها که قصد تو را کرده خود را پوشیده نداری، نه، به عزت و جلالت سوگند که نیازها و خواسته‌های آنان در پیشگاهت به تعویق نیفتد، و کسی جز تو به بر آوردنش دست نیازد. تو من و ایستادنم و خواریم را در پیشگاه خودت می‌بینی، و راز درونیم را می‌دانی، و از آنچه در دل دارم و از آنچه صلاح کار دنیا و آخرتم به آن بسته است آگاهی.

اللَّهُمَّ إِنَّ ذَكَرْتُ الْمَوْتَ وَ هَوَلَ الْمَطْلَعِ وَ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ نَعَّصَنِي مَطْمَعِي وَ مَشْرَبِي وَ أَعْصَنِي بَرِيقِي، وَ أَقْلَقْتَنِي عَنِ وَسَادِي، وَ مَنَعْنِي رُقَادِي، كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلِكُ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ طَوَارِقِ النَّهَارِ؟! بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلِكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ، لَا بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ، وَيَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالْبَيَاتِ أَوْ فِي أَنْعَاءِ السَّاعَاتِ!؟

(و کان (ع) یسجد بعد هذا الدعاء و یلصق خده بالتراب و یقول): أَسْأَلُكَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ الْعَفْوَ عَنِّي حِينَ أَلْفَاكَ).

خداوندا، یاد مرگ و ترس از حوادثِ پس از آن و ایستادن در پیشگاهت طعام و شراب را ناگوارم ساخته، و آب دهانم را گلوگیرم نموده، و از بستم برکنده، و از خوابم بازداشته است. چگونه بخوابد آن کس که از ورود فرشته‌ی مرگ در پیشامدهای شبانه روز میهراسد، بلکه چگونه عاقل به خواب رود حال آنکه فرشته‌ی مرگ، شب و روز خواب ندارد و روح او را در شبانگاهان و در همه‌ی لحظات دنبال میکند.

(و امام (ع) بعد از خواندن این دعا سجده می‌کرده‌اند و رخسار مبارک خود را بر خاک گذاشته، می‌گفته‌اند:) رحمت و راحتی به وقت مرگ و آمرزشم را به وقت دیدارت از تو خواستارم.



[323] - الشوری: 52.

[324] - الکافی: ج 1 ص 273.

[325] - شوری: 52.

[326] - کافی: ج 1 ص 273.

[327] - لأعراف: 172.

[328] - اعراف: 172.

[329] - الأنعام: 28.

[330] - غافر: 11.

[331] - المنافقون: 10.

[332] - انعام: 28.

[333] - غافر: 11.

[334] - منافقون: 10.

[335] - الواقعة: 60 - 62.

[336] - واقعه: 60 تا 62.

[337] - البقرة: 282.

[338] - بقره: 282.

[\[339\]](#) - المائدة: 83.

[\[340\]](#) - مآئده: 83.